

رابطه قانون‌گرایی با کاهش جرایم

دکتر رضا علی محسنی (استادیار جامعه‌شناسی _ رئیس دانشگاه آزاد اسلامی گرگان)

بیان مسئله

توجه به قانون سابقه‌ای دیرینه دارد. مهم‌ترین هدف قانونگذاری به وجود آوردن نظم و امنیت و تعیین حد و مرز اختیارات و وظایف افراد در روابط اجتماعی است. این امر موجب بقای قانون، عدالت و عدم گرایش انسان‌ها به بی‌نظمی، هنجارشکنی و قانون شکنی می‌گردد. قانون ستیزی که به‌عنوان یک معضل اجتماعی، سلامت جامعه را تهدید می‌کند، برخاسته از ناسازگاری‌هایی است که بر روابط فرد و جامعه حاکم است. این ناسازگاری‌ها که معلول عوامل خرد و کلان است، سبب می‌شود تا همبستگی و انسجام اجتماعی تضعیف شود و وحدت سازمان جامعه به خطر افتد و در نهایت شرایط آنومیک (*Anomic*) یا بی‌هنجاری بر جامعه حاکم گردد.

پذیرش قانون و مقررات موجود در جامعه از سوی عموم مردم، موجب ایجاد نظم در سطوح و عناصر مختلف اجتماع می‌شود. جوامعی که موفق به درک مراحل توسعه شده‌اند، معمولاً از افرادی منضبط و مقید به قانون برخوردار بوده‌اند. نظر به این که قانون‌پذیری با نظام‌های شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه مرتبط می‌باشد، می‌تواند کارکردهای متعددی داشته باشد. با توجه به ارتباط میان قانون‌گرایی و کاهش جرایم، هدف اصلی این مقاله که حاصل انجام یک تحقیق میدانی و پیمایش است، بررسی موانع قانون‌گریزی و قانون شکنی و راههای مقابله با آن می‌باشد.

کارکردهای قوانین

قانون‌پذیری دارای کارکردهای سیاسی، شخصیتی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی است. از نظر سیاسی درجه قانون‌پذیری افراد هر جامعه، نقش و وظایف دولت‌ها را تغییر می‌دهد. مثلاً در صورت بالا بودن میزان عدم قانون‌پذیری، دولت‌ها مجبور به سرکوبی افراد و اعمال زور و اجبار می‌شوند. (حاجی خیاط، ۶: ۱۳۷۵) از نظر شخصیتی افراد قانون‌گرا، افرادی متعادل، منسجم و با ثبات هستند. از نظر کارکرد اجتماعی، بقای هر جامعه و استمرار نهادهای اجتماعی آن در درجه اول وابسته به جایگاه قوانین آن دارد. بالا بودن میزان قانون‌گرایی افراد با انسجام جامعه و دوام نهادها رابطه مستقیم دارد. از نظر اقتصادی نیز از آنجا که هدف هر جامعه‌ای توسعه اقتصادی است، میزان قانون‌پذیری افراد جامعه به روند توسعه کمک می‌کند. مثلاً یک جامعه قانونمند که قوانین آن در فرد فرد آن درونی شده است، پرداخت به موقع مالیات، عوارض، حق بیمه و ... می‌تواند تأثیر مثبت بر روند توسعه داشته باشد و نهایتاً این که از نظر کارکرد جمعیتی، قانون‌پذیری یک راه رسیدن به جمعیت متعادل و متناسب است. در جامعه‌ای که

اکثریت افراد آن قانون گریز هستند، سیاست‌های جمعیتی و برنامه تنظیم خانواده محلی از اعراب ندارد.

شاخص‌های قانون‌پذیری

به منظور پی‌بردن به میزان قانون‌پذیری افراد جامعه و درجه سازگاری آنها با قوانین و مقررات موجود، شاخص‌های مختلفی وجود دارد. با توجه به گستردگی دامنه قانون‌پذیری، این شاخص‌ها به شرح زیر در ابعاد گوناگون فرهنگی، شخصیتی و روانی، اجتماعی و حقوق قابل مطالعه است.

الف) نگرش مثبت به جامعه: یکی از اهداف اجتماعی شدن، ایجاد آرزو و امید و یا به عبارت دیگر ایجاد "نگرش" در فرد است. از آنجا که ابتدای هر عمل و رفتار از ذهن شروع می‌شود برای اجرای قانون و پای‌بندی عملی باید جامعه نگرش مثبتی به آن داشته باشد. نگرش مثبت به قانون، افکار و شخصیت افراد را متأثر ساخته و نمود عینی خود را در رفتارهای آنها پیدا می‌کند.

ب) کاهش ارتکاب جرایم: یکی از شاخص‌های عمده قانون‌پذیری در هر جامعه‌ای میزان ارتکاب جرایم می‌باشد. قانون‌پذیری یک دفاع اجتماعی را در مقابل جرایم و بزهکاری به وجود می‌آورد.

ج) افزایش مشارکت اجتماعی: می‌توان گفت بین قانون‌پذیری و میزان مشارکت اجتماعی رابطه مستقیمی وجود دارد. افرادی که درجه قانون‌پذیری آنها بیش‌تر است، معمولاً در بسیاری از امور اجتماعی عام‌المنفعه مشارکت پیدا می‌کنند. باید توجه داشت که ارزشهای فرهنگی، پیش‌نیاز اساسی برای وصول به مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود.

د) بالا بودن انسجام اجتماعی: در هر جامعه‌ای که افراد آن احترام به قانون و رعایت آن را برای خود یک فریضه به حساب می‌آورند می‌توان درجه بالایی از انسجام اجتماعی را در آن جامعه مشاهده نمود. روح همکاری با ساخت نیرومند جامعه، و رقابت و فردگرایی با ساخت ضعیف جامعه همراه است. (فتح‌اللهی و دیگران، ۱۳۷۸:۳۰)

ه) تثبیت نظام حقوقی: نظام حقوقی عبارت از مجموعه مقررات، آیین‌نامه‌ها، قواعد و ضوابطی است که اجرای آنها موجب بقا و استمرار نظام اجتماعی می‌شود. هر چه درجه قانون‌پذیری افراد بیشتر باشد، حاکمیت نظام حقوقی و تثبیت کارکردهای آنان تسهیل می‌شود.

فرآیند قانون پذیری و انواع آن

روند قانون پذیری طی فرآیند اجتماعی شدن آدمی، از کودکی به دست می‌آید. اجتماعی شدن فرآیندی است که کودکان به کمک آن ارزشها، باورها و معیارهای رفتاری را که فرهنگشان از آنها انتظار دارد، می‌آموزند.

به عبارت دیگر، منظور از اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری (*Socialization*) آن است که یک انسان از بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ آن انطباق می‌یابد. (رفیع‌پور، ۱۳۷۸:۳۵۰) از طریق اجتماعی شدن، افراد شیوه‌های زندگی جامعه‌شان را فرا می‌گیرند، شخصیتی کسب می‌کنند و آمادگی عمل به‌عنوان عضو یک جامعه را پیدا می‌کنند؛ افراد یاد می‌گیرند خودشان را با سیستم جدید انطباق داده و رفتاری مطابق با انتظارات جامعه انجام دهند. (*Boudon. ۱۹۹۰: ۶۲. Cohen. ۱۹۸۹: ۳۵۷. Bourricaud*)

قانون‌پذیری به معنای پذیرش آگاهانه و آزادی اکثریت مردم از قوانین و مقررات در جامعه و عمل به آنهاست. قانون‌پذیری با ویژگی‌های شخصیتی، فرهنگ عمومی جامعه، ساختارهای عمومی و سازمان افکار و شخصیت افراد مرتبط است. نوع‌شناسی قانون‌پذیری، از این نظر که افراد نسبت به قانون و پذیرش آن چگونه عمل می‌نمایند مهم ارزیابی می‌گردد. دو شکل اصلی آن عبارت است از:

۱- **قانون‌پذیری اجباری:** که اغلب در حکومت‌های استبدادی مشاهده می‌شود. (بدون کنترل اجتماعی به قوانین عمل نمی‌شود)

۲- **قانون‌پذیری آزادی:** که در جوامع آزاد و قانون‌مند و به دلیل درونی شدن در فرآیند جامعه‌پذیری یا رضایت قلبی صورت می‌گیرد. (حاجی خیاط، ۱۳۷۵:۲۱)

موانع قانون‌گرایی در ایران

الف) موانع عام

۱- محیط بین‌المللی، ۲- ویژگی‌های تاریخی، ۳- ویژگی‌های محیط طبیعی، ۴- ویژگی‌های جمعیتی.

ب) موانع خاص

- ۱- ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در ایران - در سطح کلان.
- ۲- ویژگی‌های شخصیتی افراد در سطح خرد.
- ۳- وضعیت و ویژگی‌های نهادهای مستقل مدنی در سطح میانی.
- ۴- نوع روابط، تعاملات فی‌مابین عناصر سه سطح فوق.
- ۵- الگوی کنش اجتماعی رایج در جامعه.

۶- ویژگی‌های خود قوانین و میزان تناسب و هماهنگی آنها با شرایط جامعه (عبداللهی، ۱۳۷۸: ۱۹۷).

در معرفی موانع قانون‌گرایی، با توجه به ویژگی‌های خود قانون، ضروری است محیط بین‌الملل با نظام جهانی و سلسله مراتب توأم با وابستگی متقابل بین کشورها، تحمیل‌کننده استانداردها، قواعد و الزاماتی است که افراد و گروه‌های متعلق به هر دو جامعه و در برخی موارد حتی دولت‌ها در تعاملاتی فراملی تحت تأثیر آنها و در پی‌گیری اهداف و منافع بین‌المللی خود ملزم به رعایت آنها هستند. بنابراین، هر چه موقعیت یک کشور در سلسله مراتب نظام جهانی حاشیه‌ای و نظام حقوق و قوانین عمل افراد و گروه‌های آن جامعه با معیارهای بین‌المللی متفاوت‌تر و سازگارتر باشد، زمینه برای قانون‌گریزی افراد و گروه‌های آن جامعه به ویژه آنها که درگیر ارتباطات و فعالیت‌های بین‌المللی هستند، بیش‌تر است.

ویژگی‌های تاریخی جامعه ایران از جمله سلطه سیاسی و خودکامگی و شکاف بین دولت و مردم، جو عدم اعتماد توأم با ترس و عدم تأمین حقوقی و قضایی و ناهمخوانی بین اخلاق نظری و عملی یا حرف و عمل و گفتار و کردار، مانع شکل‌گیری و تداوم سنت قانون‌گرایی و نهادمندی حقوق و قوانین نسبتاً عام و پایدار شده است. ویژگی‌های محیط طبیعی و جغرافیایی ایران از لحاظ تنوع منطقه‌ای و اقلیمی، زمینه‌ساز تنوع و پراکندگی اجتماعات و شیوه‌های معیشتی عشایری، روستایی و شهری شده‌اند. هر یک از این نوع اجتماعات، حقوق و قواعد خود را داشته و به علت ضعف روابط بین‌گروهی، فرصتی برای تحول و هماهنگی این گونه قواعد عمل خاص‌گرایانه و محلی پدید نیامده است. (عبداللهی، ۱۳۷۸: ۱۹۹)

بی‌سوادی و کم‌سوادی، ناآگاهی و جهل به قانون، تعدد و تنوع خرده فرهنگ‌ها و توزیع و استفاده نابرابر از امکانات و خدمات آموزشی و فرهنگی در سطوح محلی و ملی و گسترش روزافزون ارتباطات فراملی، به پیدایش و تشدید تفاوت‌ها و تعارض‌های عقیدتی، ارزشی و هنجاری در بین افراد و گروه‌های اجتماعی منجر گردید. به طوری که بین نخبگان و مردم بر سر اصول و اهداف فرهنگی، فهم مشترک و وفاق وجود ندارد. این تفاوت‌ها و تعارض‌ها در ارزش‌ها و اهداف، ملازم است یا چندگانگی ساختاری، نظام قشربندی و نابرابری اجتماعی، تعدد، تنوع و تعارض قواعد و الگوهای عمل بین اقوام مختلف و بین ساختارهای غیر رسمی و رسمی. (همان منبع، ص ۱۹۹)

چندگانگی ساختار اقتصادی، نابرابری در توزیع درآمد ثروت، فقر، بیکاری، تورم و مشکلات روزافزون مردم در تأمین هزینه‌های در حال افزایش زندگی، بر نارضایتی عمودم مردم افزوده است. آنان را به مصرف سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی؛ یعنی معرفت، تعهد و قدرت در

راه تأمین درآمد و کسب ثروت وا داشته است. تحت چنین شرایطی است که ارزش‌های ذاتی و معنوی هویت‌ساز تحت‌الشعاع ارزش‌های ابزاری قرار می‌گیرند. مردم نسبت به اهداف و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی مشترک و قواعد و قوانین عدم ناظر بر تحقق آنها کم توجه و بی‌اعتنا می‌شوند.

"ویلیام اوان" (*William Evan*) معتقد است برای آن که قانون بتواند بنحو مؤثر در ایجاد تغییرات و تحولات اجتماعی دخالت داشته باشد وجود شرایط زیر ضروری است:

- ۱- منبع قانون باید از صلاحیت و حیثیت برخوردار باشد.
- ۲- قانون باید به حد کافی روشن و صریح باشد و هم از نظر شرایط فرهنگی و تاریخی و هم از نظر حقوقی کاملاً توجیه شده باشد.
- ۳- باید ضمانت اجرای قانونی مطرح باشد و نتایج حاصل‌شده از عدم پیروی از قانون به اطلاع مردم برسد.

- ۴- باید قانون وقت و فرصت کافی را برای تحقق یافتن تغییرات و تحولات در نظر بگیرد.
- ۵- مأموران اجرای قوانین باید نشان بدهند که هنجارهای قانونی جدید را کاملاً اجرا خواهند کرد.

- ۶- برای حمایت و اجرای قانون باید علاوه بر ضمانت اجرای منفی، از تشویق و جوایز برای کسانی که حکم آن را اجرا می‌کنند استفاده نمود.

- ۷- باید برای افرادی که در نتیجه نقض قانون جدید متضرر می‌شوند و خسارت می‌بینند، حمایت مؤثر پیش‌بینی گردد. (صانعی، ۱۳۵۵: ۱۴۸)

چارچوب نظری مسئله

مقدمتاً می‌توان اظهار داشت که قانون‌گرایی از سه دیدگاه قابل بررسی است:

۱- دیدگاه روان‌شناختی

بر پایه این دیدگاه، قانون‌گرایی دارای سه بعد اساسی است:

الف) قانون‌گرایی به‌عنوان یک صفت؛

ب) قانون‌گرایی به‌عنوان یک حالت؛

ج) قانون‌گرایی به‌عنوان تعامل صفت و حالت.

رویکرد اول متعلق به افرادی مانند "آلیپورت" و "آیزنگ" است، که اعتقاد دارند اگر در فردی صفت قانون‌گرایی مشهود باشد آنگاه به رعایت قوانین تأکید می‌کند و یا هنجارهای اجتماعی مقابله می‌کند. "آندرسون" اعتقاد دارد که افراد بزهکار ویژگی‌های صفت شخصیتی قانون‌ستیزی را نشان می‌دهند. در حالی که افراد سازگار صفت قانون‌گرایی را به نمایش می‌گذارند.

پس نمی‌توان تلاش زیادی برای تغییر صفت به کاربرد؛ زیرا فقط به‌عنوان یک رگ زیستی و عصبی ملاحظه می‌شود که تأثیرپذیری اندکی را از عوامل محیطی نشان می‌دهد. اما اگر قانون‌گرایی - قانون ستیزی به‌عنوان یک وضعیت یا حالت ملاحظه می‌شود می‌توان با اقدامات محیط متفاوت به گونه‌های متنوع با استفاده از متون روان‌شناختی، حالت قانون‌گرایی را افزایش داد. بنابراین قانون‌گرایی را باید به‌عنوان یک حالت در نظر بگیریم و اقدامات نهادی کردن آن را ارایه دهیم. (کامکاری، ۱۳۷۸:۵۰)

۲- دیدگاه رفتاری

رشد شخصیت با تأکید بر دیدگاه رفتاری، به سازگاری و انطباق‌پذیری رفتار معطوف است. اگر فرد یادگیری صحیحی کسب کرده باشد، آن‌گاه با توجه به موقعیت‌های محیطی رفتارهای مطلوبی (قانون‌گرایی) را به نمایش می‌گذارد. هماهنگی‌های رفتاری فرد با رفتارهای اجتماعی معمولاً از طریق تبدیل غایت‌های پرورشی به اهداف رفتاری است.

"اسکینز" با تأکید بر فن‌آوری رفتار اعتقاد دارد که اگر یک جامعه ایده‌آل غایت‌های پرورشی را برای خود تعریف کند و سپس تمامی رفتارهای افراد را در چارچوب مشخص و منسجمی تعیین نماید و زمینه کسب اهداف فوق‌فراهم شود، آن‌گاه می‌توان بر اساس نظام کنترل رفتار به خصوص فرایند تقویت، رفتارهای مطلوب را افزایش داد. بنابراین باید از طریق قوانین یادگیری و فرایندهای تنبیه مثبت و منفی به ایجاد زمینه قانون‌گرایی پرداخت. (کامکاری، ۱۳۷۸:۵۲)

۳- دیدگاه انسان‌گرایی

این رویکرد بر ذات طبیعی و فطری مثبت انسان تأکید می‌کند. روانشناسانی که دارای چنین رویکردی‌اند تلاش می‌کنند تا رشد شخصیت را در نظر گرفته و تلاش می‌کنند تا انسان‌ها را در مسیر فوق‌قرار داده و زمینه را برای شکوفایی نیروهای بالقوه‌شان فراهم نمایند.

صاحب‌نظرانی چون "مازلو" به این نتیجه رسیدند که افراد خود شکوفا، ویژگی قانون‌گرایی را در حد بسیار بالایی نشان می‌دهند. پس برای نهادینه نمودن قانون‌گرایی باید زمینه رشد شخصیت‌ها را هموار ساخت و زمینه را برای خود شکوفایی انسان‌ها (که پس از تأمین نیازهای فیزیولوژیک، امنیت، عشق و عزت نفس صورت می‌گیرد) فراهم نمود.

۴- دیدگاه تحولی

صاحب‌نظراتی چون "ژان پیاژه" معتقد بود که اگر شخص بتواند رشد شناختی مطلوبی نشان دهد، آن‌گاه دیگر جنبه‌های رشد نیز تسهیل می‌شود. رشد شناختی با رشد اخلاقی ارتباط تنگاتنگی دارد.

یک نوجوان که به مرحله عملیات صوری رسیده است، آن گاه مرحله اخلاق گرایی دو جانبه یا «اخلاق گرایی نسبی» را طی نموده و وارد مرحله "اخلاق قراردادی" می‌شود. در این مرحله شخص در می‌یابد که قوانین جامعه مورد احترام هستند و باید آنها را رعایت نمود.

۵- دیدگاه رفتار گرایی شناختی

در این رویکرد برای صدور رفتار به تعامل بین عوامل شخصیتی با تأکید بیش‌تر بر عوامل اجتماعی و یادگیری اجتماعی اشاره می‌شود. مطالعات "هریسون" نشان داد اگر میزان یادگیری اجتماعی افزایش یابد، آنگاه رشد اجتماعی نیز تسهیل یافته و زمینه برای قانون‌گرایی فراهم می‌شود. بنابراین می‌توان از قوانین یادگیری اجتماعی برای نهادینه نمودن قانون‌گرایی استفاده کرد.

۶- دیدگاه تربیتی

این دیدگاه به تربیت به‌عنوان ابزار مهمی که در قانون‌پذیر کردن افراد جامعه نقش دارد، تأکید دارد. اگر تربیت افراد جامعه از همان دوران کودکی و نوجوانی به شیوه‌های صحیح و هماهنگ با هنجارهای جامعه صورت گیرد، میزان پذیرش قانون در مراحل بعدی زندگی افراد بیش‌تر خواهد بود.

تربیت قادر است انسان‌هایی هنجارمند و قانون‌پذیر تحویل جامعه دهد. هر گونه دوگانگی و تضاد بین نظام تربیتی و اخلاقی خانه و مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی موجب تعارضات شخصیتی می‌گردد.

۷- ره یافت مسائل و آسیب‌های اجتماعی

این نوع نگرش، درجه قانون‌پذیری افراد را در ارتباط با ساخت اجتماعی، نهادهای اجتماعی و هنجارهای موجود در جامعه بررسی می‌کند.

ساخت اجتماعی (*Scocial Structure*) به روابط و مناسبات نسبتاً ثابت و تقریباً پایداری می‌گویند که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه که تحت پوشش مشترکی از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی گرد آمده اند برقرار باشد.

"پارسونز" (*Parsons*) مؤلفه‌های ساخت اجتماعی را در قالب نقش‌ها (*roles*)، هنجارها (*Norms*) و ارزش‌ها (*Values*) که افراد را به خاطر ارزش‌های مشترک در یک مجموعه گرد هم می‌آورد، تعریف می‌کند. (*Mann, ۱۹۸۳: ۳۶۷*) فرهنگ، زبان و ارتباط به‌عنوان عناصر اساسی ساخت اجتماعی هستند که برای فهم کنش‌های اجتماعی، شناخت آنها و روابط میان آنها ضروری است.

از نظر "آنتونی گیدنز" (A. Giddens) فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه، عادات و آداب و رسوم همراه با کالاهای مادی که آنها تولید می‌نمایند، اطلاق می‌شود. (Giddens, ۱۹۹۱: ۳۲)

"رابرت مرتون" (R. Merton) قانون شکنی را یک مسئله اجتماعی و برخاسته از ساخت اجتماعی می‌داند. از نظر "مرتون" رفتارهای نابهنجار و ضد ارزش محصول ناهماهنگی بین اهداف (Goals)، وسایل و راههایی (Means) است که جامعه برای رسیدن به آنها در نظر می‌گیرد. از نظر "مرتون" زمانی که این هم‌نواپی و سازگاری مطلوب بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده جهت نیل بدان اهداف وجود داشته باشد، جامعه از شرایط آنومیک مبرا بوده و رفتارهای افراد به صورت طبیعی ظاهر می‌شود. (فتح‌اللهی و همکاران، ۱۳۷۸: ۲۳۰)

جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر پیشرو، قانون شکنی و قانون‌گریزی را در ساختار اجتماعی ناکارآمد، بی‌سازمانی اجتماعی و شرایط آنومی (Anomic) تبیین می‌نمایند. از نظر "دورکیم" آنومی به وضعیتی در یک جامعه اطلاق می‌شود که در آن، هنجارهای اجتماعی نفوذ خود را بر رفتار فرد از دست بدهند. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۵۹۰) به نظر دورکیم، در جوامع امروزی، معیارها و هنجارهای سنتی بی‌آن که توسط هنجارهای جدید جایگزین شوند، تضعیف می‌شوند. (معیدفر، ۱۳۷۹: ۱۹۴)

نظریه آنومی دورکیم دارای دو بعد است که مشخصه آن بی‌هنجاری (Normlessness) و نامتناهی بودن آرزوها (Boundlessness) است.

دورکیم درباره رابطه میان انسان و نیازها و اهداف و یا آرزوهایش بحث می‌کند و معتقد است که در شرایط اجتماعی مستحکم و پایدار، آرزوهای انسان‌ها از طریق هنجارها تنظیم و محدود شده است. با از هم پاشیدگی هنجارها و از بین رفتن کنترل آرزوها، آنومی با یک وضعیت آرزوهای بی‌حد و حصر (Unlimited Aspiration) به وجود می‌آید. از آنجا که این آرزوهای بی‌حد طبعاً نمی‌توانند ارضا و اشباع شوند، در نتیجه یک وضعیت نارضایتی اجتماعی منفی نظیر خودکشی، اقدامات جنایی، طلاق و غیره ظاهر می‌گردند که از نظر آماری نیز قابل سنجش می‌باشد. (علیوردی‌نیا، ۱۳۷۸: ۲۹)

از نظر "مرتون" در یک جامعه پایدار، تعادل میان اهداف اجتماعی - فرهنگی و راههای پذیرفته شده از سوی عامه مردم برای دستیابی به آنها وجود دارد. آنومی وقتی شروع می‌شود که این رابطه متعادل، به هم بخورد.

تأثیر فقر بر نابهنجاری و جرم از دیدگاه "مرتون" این گونه ارزیابی می‌شود که تنها هنگامی فقر و محدودیت‌های ناشی از آن جرم‌زا می‌شود که افراد فقیر شیفته رسیدن به ارزشهای فرهنگی

مورد تأثیر اعضای جامعه باشند و برای رسیدن به آن با کسانی وارد رقابت شوند که فرصت‌های مشروع را به میزان بیش‌تری در اختیار دارند. در چنین وضعیتی رفتار ضد اجتماعی آنان طبیعی خواهد بود. (محسنی، ۱۳۸۱: ۵۴)

در ارتباط با تأثیر بی‌عدالتی و شرایط ناسالم اقتصادی، جرم‌شناسان بر این عقیده‌اند که مجرمیت نیز نتیجه شرایط غلط اقتصادی و زاییده عدم تساوی طبقاتی می‌باشد و این بی‌عدالتی اقتصادی یا رژیم سرمایه‌داری است که جرم را ایجاد می‌کند؛ زیرا جرم عکس‌العملی در مقابل بی‌عدالتی است. (نوبهار، ۱۳۷۷: ۴۶)

استدلال نظریه تضاد گرایانه در خصوص اطاعت از قانون این است که دستگاه حقوق جامعه در این جهت طراحی شده است که نظام عدم تساوی را تضمین و تقویت نماید. از این دیدگاه، قانون ابزاری است که از طریق برگزیدگان به منظور سلطه و نظارت بر طبقات پایین جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در تبیین قانون‌پذیری و قانون‌گرایی بر پایه رویکرد تضاد، صاحب‌نظرانی چون "هاروی" (*Harvey*) به نیاز و توزیع عادلانه (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۰۲)، "گاگلر" (*Gugler*) بر تأکید تضاد طبقاتی و نابرابری بر نابهنجاری و جرم (گاگلر، ۱۳۷۵: ۲۷۴)، "تیتل" (*Tittle*) و "میلر" (*Miller*) بر گسترش فرهنگ فقر و طبقات پایین و رشد محرومیت‌ها (۱۹۶۴: ۳۵) (*Motza*) همچنین (۹۰: ۱۹۹۳) (*Farst*) و "پال" (*Pahl*) بر تأثیر فضا و نابرابری اجتماعی در سطح دستمزدها و درآمدها و برخورداری از خدمات اساسی همراه با ساختار شغلی نابرابر و فقیرانه (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۲۵ و ۱۹۹۷: ۳۱۵) (*Kleniewaski*) تأکید دارند.

"ویلیام چمبلیس" (*William Chambliss*) دو عامل "قدرت مالی" و "داشتن نفوذ" را در نادیده انگاشتن قوانین و عدم اطاعت از آن مؤثر می‌داند.

از دیدگاه مارکسیستی، صاحب‌نظرانی چون "چمبلیس"، "مکنوف" (*Maknoff*) و "پیرس" (*Pearce*) بر ناکارآمدی قوانین، بازتابی نبودن روحیه جمعی اعضای جامعه و انحصاری شدن قانون و قدرت نزد طبقه حاکم (*Rullug*) جامعه تأکید دارند. بر اساس این دیدگاه، قدرت در دست کسانی است که نیروهای تولید و کنترل آنها را در اختیار دارند. در ساختار این نیروها، رابطه بین صاحبان قدرت و افراد نسبتاً فاقد قدرت و طبقات حاکم و زیر سلطه را منعکس می‌کند. دولت، عوامل کنترل اجتماعی، قوانین و تعاریف انحراف را منعکس می‌سازد و در خدمت آنان می‌باشد. دولت به‌عنوان ابزار طبقه حاکم، قوانینی وضع می‌کند که از منافع‌اش حمایت می‌کند و قدرت آن را حفظ و طبقه تحت سلطه را کنترل می‌نماید، و می‌توان گفت در این جوامع، قوانین بیانگر وفاق ارزش نیست؛ بلکه بازتابی از ایدئولوژی طبقه حاکم است. این

قوانین، اعمال قدرت طبقه را مشروع می‌سازد. در همین راستا "چمبلیس" بر این نظر تأکید دارد که قوانین در دفاع مستقیمی از منافع طبقه حاکم که اعضای طبقه حاکم قوانین جزایی را نادیده می‌انگارند، تعریف می‌نمایند. (Lawson And Heaton, ۱۹۹۹: ۱۲۲)

متغیرهای تحقیق

این طرح دارای پنج متغیر اصلی است. این متغیرها عبارتند از:

۱- جامعه‌پذیری (*Socialization*)

۲- ساخت اجتماعی (*Social Structure*)

۳- ویژگی شخصیتی (*Personality Characteristic*)

۴- بی‌هنجاری اجتماعی (*Social Anomie*)

۵- نظام حقوقی (*Legal System*)

شاخص‌های متغیرهای فوق (مصادیق عینی و متغیرهای خرد) عبارتند از:

- ۱- سواد و تحصیلات، ۲- وجود هنجار، ۳- آموزش بی‌هنجاری، ۴- مشکلات روحی و روانی، ۵- مشکلات اقتصادی، ۶- شرایط محیطی، ۷- طرز تلقی و نگرش، ۸- میزان آگاهی و آموزش، ۹- ضعف قوانین، ۱۰- جنسیت، ۱۱- نظارت و کنترل، ۱۲- محدودیت ارضای نیازها، ۱۳- تضاد با منافع (نیاز)، ۱۴- هنجارهای بیرونی (تحمیلی بودن قوانین)، ۱۵- عدالت توزیعی.

فرضیه‌های تحقیق

در این طرح، دو دسته فرضیه مورد بررسی قرار گرفته است: فرضیه‌های کلان و خرد.

الف) فرضیه‌های کلان

- ۱- قانون‌گرایی و قانون‌پذیری تابعی از کیفیت فرایند چگونگی جامعه‌پذیری (اجتماعی شدن) است. پس می‌توان گفت: بین جامعه‌پذیری افراد و قانون‌پذیری رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲- قانون‌گرایی و قانون‌پذیری تابعی از ساخت اجتماعی و کارآمدی نهادهای آن است.
- ۳- بین ویژگی‌های شخصیتی افراد و قانون‌گرایی (قانون‌پذیری) رابطه معناداری وجود دارد.
- ۴- قانون‌ستیزی تابعی از بی‌هنجاری اجتماعی است. به طوری که بین کارآمدی هنجارها و نهادینه‌سازی قواعد عمومی و هنجارهای اجتماعی و قانون‌پذیری رابطه معناداری وجود دارد.
- ۵- قانون‌گرایی در جامعه تابعی از کارآمدی نظام حقوقی است.

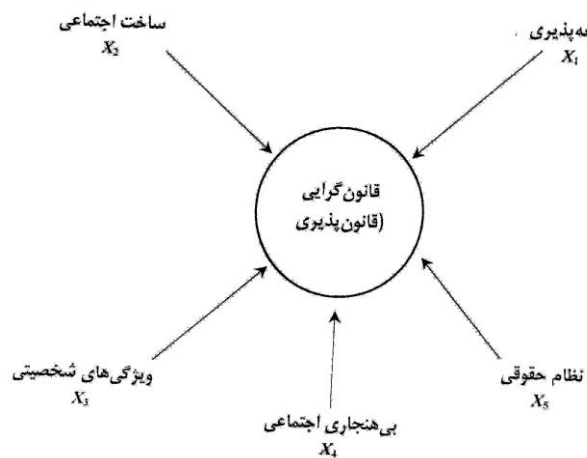
ب) فرضیه‌های خرد

- ۱- بین سن و گرایش به قانون‌پذیری رابطه وجود دارد.
- ۲- بین میزان سواد و تحصیلات و قانون‌پذیری رابطه وجود دارد.
- ۳- بین وجود هنجار در جامعه و قانون‌پذیری افراد رابطه وجود دارد.

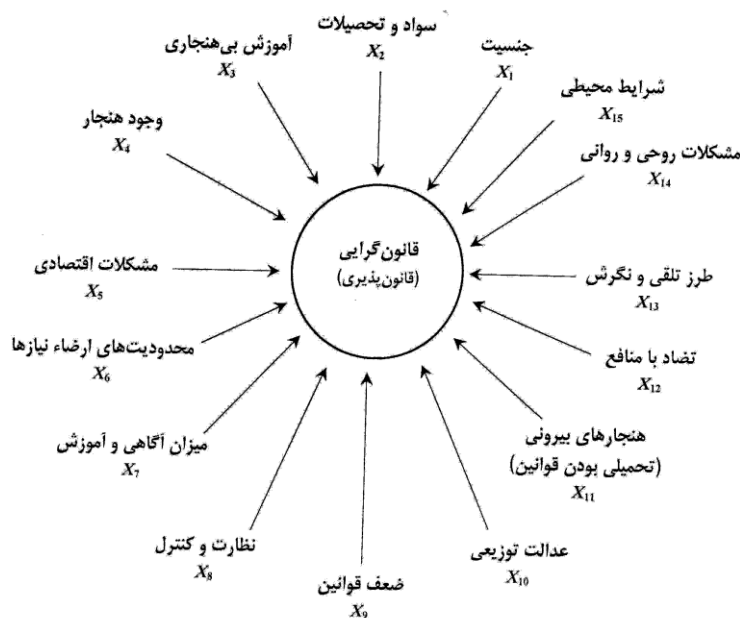
- ۴- بین آموزش بی‌هنجاری و قانون‌گرایی (قانون‌پذیری) رابطه معکوس وجود دارد.
- ۵- بین مشکلات روحی و روانی افراد و قانون‌پذیری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۶- بین مشکلات اقتصادی و قانون‌پذیری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۷- بین مساعدبودن شرایط محیطی و قانون‌پذیری رابطه وجود دارد.
- ۸- بین طرز تلقی و نگرش افراد از قانون و قانون‌پذیری رابطه مستقیم وجود دارد.
- ۹- بین میزان آگاهی و آموزش افراد از هنجارها و قوانین و قانون‌پذیری رابطه وجود دارد.
- ۱۰- بین ضعف قوانین و قانون‌پذیری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۱۱- بین نبود نظارت و کنترل و قانون‌پذیری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۱۲- بین محدودیت ارضای نیازها و قانون‌پذیری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۱۳- بین تضاد با نیاز (منافع) و قانون‌پذیری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۱۴- بین تحمیلی بودن قوانین (هنجارهای بیرونی) و قانون‌پذیری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۱۵- بین عدالت توزیعی و قانون‌پذیری رابطه مستقیم وجود دارد.

مدل‌های تحقیق

الف - مدل عام قانون‌پذیری



ب) مدل خرد قانون‌پذیری



روش‌شناسی تحقیق

این طرح با استفاده از روش تحقیق توصیفی - زمینه‌یابی که روش تحقیق میدانی (*Field Research*)، روش غالب تحقیق بوده است به اجرا در آمده است.

واحد تحلیل یا نمونه این طرح، متخلفین به قوانین می‌باشند که در محدوده جغرافیایی استان مازندران مرتکب به آن شده‌اند و از این رهگذر جریمه‌هایی متوجه آن‌ها شده است. به این ترتیب، واحد تحلیل یا نمونه تحقیق "فردی" است که از قانون تخلف کرده است. در این جا مراد از قانون علاوه بر قوانین قضایی و جزایی شامل قوانین راهنمایی و رانندگی نیز می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق را افرادی تشکیل داده‌اند که از تاریخ ۱۳۸۰/۱۱/۱ تا ۱۳۸۱/۱۱/۳۰ در دو حوزه قوانین جزایی و راهنمایی و رانندگی تخلفاتی داشته‌اند که مشمول گذراندن دوران محکومیت پرداخت جزای نقدی و جریمه‌های مالی شده‌اند. جمعیت آماری تحقیق به شرح زیر می‌باشد:

الف) متخلفین به قانون (به استثنای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی): بنا به گزارش واصله از دادگستری استان مازندران: ۲۳۲۰ نفر.

ب) متخلفین به قانون (قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی) بنا به گزارش واصله از راهنمایی و رانندگی استان مازندران: ۲۶۱۵۸ مورد.

به این ترتیب جامعه آماری را جمعیتی معادل ۲۸۴۷۸ نفر تشکیل می‌دهند. نمونه‌های این تحقیق به روش نمونه‌گیری تخمینی (*Estimate Sumpling*) به دست آمده است که شامل ۱۰٪ از بند اول جامعه آماری (۲۳۰ نفر) و ۵۲۰ نفر از بند دوم را بر می‌گیرد. حجم نمونه این تحقیق برابر با ۷۵۰ نفر می‌باشند.

داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز این تحقیق با استفاده از ابزار و تکنیک‌های زیر به دست آمده است:

- ۱- فیش تحقیق (در بررسی منابع و عملیات فیش‌برداری از منابع مورد مطالعه و تحقیق)
 - ۲- مصاحبه (با زندانیان و متخلفین و مسئولین قضایی و راهنمایی و رانندگی استان مازندران)
 - ۳- پرسش‌نامه (پرسش‌نامه محقق ساخته با استفاده از متغیرها و فرضیه‌های تحقیق)
- تکذیب غالب که عمده داده‌های لازم با استفاده از آن به دست آمده است، پرسشنامه می‌باشد. داده‌های این طرح با استفاده از ابزارهای آمار توصیفی و استنباطی آنالیز شده‌اند. جهت آزمون فرضیه‌ها و سنجش روابط بین متغیرها از ضرایب آماری کاری "اسکوئر" (x^2) و همبستگی "چوپروف" (pt) و "پیرسون" (c) استفاده شده است.

نتایج تحقیق

۱- نتایج توصیفی

- ۱-۱: مردان بیش‌تر از زنان از پذیرش قانون سرباز می‌زنند.
- ۲-۱: گروه سنی ۳۰ تا ۴۰ سال کمتر از سایر گروه‌های سنی پذیرای قانون بودند.
- ۳-۱: اکثر نمونه‌های مورد مطالعه (۶۲/۹٪) دارای مشکل اقتصادی بوده‌اند.
- ۴-۱: اکثریت نمونه‌های مورد مطالعه چندین بار به علت عدم رعایت قوانین و مقررات جریمه شده‌اند.
- ۵-۱: پنجاه و پنج درصد (۵۵/۳٪) نمونه‌های مورد مطالعه خودشان را قانون‌گرا و پایبند به قوانین و مقررات قلمداد می‌نمودند.
- ۶-۱: نیمی از نمونه‌های مورد مطالعه بر این نظر بودند که قوانین درست و کارآمد که جنبه اجرایی داشته باشند، وضع نمی‌شود.
- ۷-۱: بیش از نیمی از افراد مورد مطالعه بر این نظر بودند که قانونگذاران، به قوانین وضع شده عمل می‌کنند.
- ۸-۱: در خصوص تخلف رانندگی، بسیاری از رانندگان (حدوداً ۵۵٪) محیط رانندگی (اعم از استاندارد نبودن جاده‌ها، فقدان پارکینگ‌های اختصاصی و ...) را بسیار نامساعد و زمینه‌ساز جریمه ذکر نموده‌اند.
- ۹-۱: قریب به نیمی از نمونه‌های مورد مطالعه، وجود برنامه‌های آموزشی (رسمی و غیر رسمی) نادرست را در قانون‌گریزی مؤثر می‌دانستند.
- ۱۰-۱: درصد قابل توجهی از افراد مورد مطالعه (۴۵/۳٪) تضاد منافع فردی‌شان با قانون را در عدم پذیرش قانون (قانون‌گریزی) مؤثر دانسته‌اند.
- ۱۱-۱: حدوداً ۵۰٪ نمونه‌های مورد مطالعه بر این نظر بودند که قوانین موجود با نگرش‌ها و روحیات مردم انطباق لازم را ندارد.
- ۱۲-۱: اکثریت افراد مورد مطالعه (۶۲/۳٪) بر این نظر بودند که قوانین و مقررات جامعه برای همگان یکسان اجراء نمی‌شود.
- ۱۳-۱: بیش از ۶۶ درصد افراد، وجود مشکلات اقتصادی خودشان را در عدم پذیرش قوانین مؤثر دانسته‌اند.

۲- نتایج تحلیلی

با توجه به سنجش روابط بین متغیرها و آزمون فرضیه‌ها، نتایج زیر به دست آمده است:

۱-۲: بین قانون‌گرایی و ویژگی‌های شخصیتی مثل میزان سواد افراد رابطه معناداری وجود دارد. به طوری که با افزایش میزان سواد و تحصیلات افراد، گرایش به قانون‌گرایی و قانون‌پذیری نیز بیش‌تر می‌شود. از همین روی می‌توان انتظار داشت هر چه بر اطلاعات، دانش و تحصیلات افراد در جامعه افزوده شود قوانین و مقررات از اقبال و پذیرش عمومی بیش‌تری برخوردار گردند.

۲-۲: بین قانون‌گرایی و ساخت اجتماعی با مشخصه مشکلات اقتصادی جامعه رابطه معکوس وجود دارد. به طوری که هر چه افراد از مسائل و مشکلات اقتصادی برخوردار باشند، گرایش آنها به شکستن هنجارها و قوانین افزایش می‌یابد. جرایم گروه‌های کم درآمد و محروم جامعه را می‌توان بر این اساس تبیین نمود. در این تحقیق، نمونه‌هایی که دارای مشکلات اقتصادی بوده گرایش کم‌تری به قانون‌پذیری داشتند.

۳-۲: شرایط آنومیک (بی‌هنجاری اجتماعی) بر میزان قانون‌گرایی اثر منفی می‌گذارد. به صورت تجربی می‌توان گفت بین دو متغیر عدم وجود هنجار و قواعد حقوقی و قانون‌گرایی رابطه معکوس وجود دارد. به طوری که هر اندازه شرایط محیطی و اجتماعی جامعه از هنجارها و قواعد حقوقی روشن و واضح برخوردار باشد میزان و گرایش پذیرش قانون و مقررات نزد افراد افزایش می‌یابد.

۴-۲: بین دو متغیر جامعه‌پذیری و قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد. به صورت تجربی این فرضیه در قالب روابط بین دو متغیر میزان آموزش و آگاهی و قانون‌گرایی دیده شده است. بر اساس این دو فرضیه، اگر نهادهای مسئول بتوانند نقش و تأثیرات مثبت خودشان را در ارائه آموزش‌ها و آگاهی‌های لازم و کافی به افراد ایفا نمایند و چگونگی زیستن در اجتماع را به درستی بیاموزند و از طرف دیگر، آموزش‌های رسمی و غیر رسمی به افراد داده شود می‌توان انتظار داشت قانون‌گرایی و قانون‌پذیری در جامعه نهادینه شود و میزان گرایش و پذیرش قانون و مقررات نزد افراد افزایش یابد.

۵-۲: بین کارآمدی نظام قوانین و قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد. به صورت تجربی این روابط بین دو متغیر "ضعف قوانین" و "قانون‌گرایی" آزمایش شده و رابطه معناداری دیده شده است. بر این مبنا، اگر دستگاه‌های قانونگرا و نهادهای مسئول قوانین کارآمدی را وضع نکنند و از سوی دیگر خلاء قانونی، ضعف‌ها و ابهاماتی در محتوای قوانین دیده شود، این دسته از قوانین با اقبال عمومی در سطح پایین مواجه می‌شود.

۶-۲: بین نظام حقوقی (مبتنی بر اعتقادات، باورها، گرایش‌ها، تمایلات و نگرش‌ها) با قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد.

به صورت تجربی این فرضیه در سطح خرد بین دو متغیر "تحمیلی و اجباری بودن قوانین" و "قانون‌گرایی" آزمایش شده است بر این مبنا لازم است قانونگذاران با درک صحیح از شرایط زمانه، تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور و جهان و با در نظر گرفتن گرایش‌ها، تمایلات، باورها و نگرش‌های مردمی قوانین پویا و قابلیت اجرایی را وضع نمایند. در چنین صورتی است که می‌توان انتظار داشت میل و گرایش مردم به قانون‌گرایی و قانون‌پذیری نزد مردم افزایش یابد. حقوقدانان و جامعه‌شناسان چون "ارلیک" بر این نظر بودند که قوانین موضوعه یک کشور باید قوانین زنده باشند. منظور از زنده بودن انطباق قوانین با روحیات، نگرش‌ها و باورهای عمومی و درک صحیح از شرایط و مقتضیات کنونی جامعه انسانی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت در شرایط که این انطباق وجود نداشته باشد قانون و مقررات بر مردم تحمیل شود و مردم در مرحله "جبرگرایی" قرار گیرند فرار از قانون تشدید می‌یابد.

– پیشنهادات

به منظور کاهش میزان قانون‌گریزی و قانون شکنی در سطوح فردی و اجتماعی و جهت ارتقای فرهنگ قانون‌گرایی راهکاری زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- افزایش شاخص‌های توسعه اقتصادی در جامعه (از جمله نرخ اشتغال و میزان درآمد)
 - ۲- ارتقای شاخص‌های توسعه فرهنگی (لزوم رعایت حقوق افراد و جامعه، اولویت بخشیدن منابع و مصالح اجتماعی بر منافع فردی و ایجاد فرهنگ نظم‌پذیری جمعی).
 - ۳- توسعه نظام قضایی و بهبود در نظام حقوقی جامعه.
 - ۴- در دستگاه‌های قانونگذاری قوانین کارآمد و مفید وضع شود.
 - ۵- قوانین بایستی به اندازه کافی روشن و صریح باشند و از ابهامات لازم که منجر به خود تفسیری می‌گردد برخوردار نباشند.
 - ۶- مجازات به موقع متخلفین به قانون و مقررات از سوی عناصر قانونی و نهادهای مسئول.
 - ۷- در وضع قوانین به باورها، گرایش‌ها و تمایلات و ارزش‌های مردم توجه شود.
 - ۸- بهبود در نظام آموزش و همگام کردن آن با ایجاد فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه؛ از طریق گنجاندن دروس قانون و قانون‌پذیری در کتب درسی.
- آرایه آموزش‌های لازم به دانش‌آموزان به منظور نهادینه شدن احترام به قانون
- ساخت فیلم‌ها و سریال‌های مفید و سازنده که در آن بر لزوم حفظ و احترام به قوانین بر همگان توصیه می‌شود.
- شناسایی شرایط نامساعد و تلاش در جهت بهسازی و توسعه شرایط محیطی به منظور ایجاد انگیزه نمایش و افزایش فرهنگ قانون‌گرایی.

۹- فعال سازی نهاد خانواده از طریق:

_ اجرای قوانین و مقررات و دغدغه به موقع و درست انجام دادن آن از سوی والدین.

_ ارایه آموزش های لازم از سوی والدین به فرزندان در خصوص تأکید بر پای بندی و احترام به قوانین و مقررات.

۱۰- برنامه سازی در صدا و سیما و انتشار رسانه های مکتوب، بایستی در راستای تقویت روحیه قانون گرایی در جامعه باشد.

۱۱- برای حمایت و اجرای قانون، باید علاوه بر ضمانت اجرایی منفی، از تشویق و جوایز برای کسانی که حکم آن را اجرا می کنند استفاده نمود.

۱۲- اجرای قوانین و لزوم پایبندی به آن بایستی یک اصل همگانی شناخته شود و از تبعیض در اجرای قانون و تأکید بر رعایت دقیق از سوی بخشی از مردم شدیداً پرهیز شود.

۱۳- استفاده بهینه از سرمایه اجتماعی جامعه (از طریق جلب اعتماد مردم به قوانین و قانونگذار و حذف نگرش های منفی در این خصوص).